

# تحلیل مهم‌ترین بن‌مایه‌های رئالیستی متأثر از محیط غرب در رمان «کارت‌پستال» از آثار مهم ادبیات مهاجرت

ام‌الله بمانی لیرگشاسی<sup>۱</sup>

اسماعیل صادقی ده‌چشمه<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۹

## چکیده:

رئالیسم از رایج‌ترین مکاتب ادبیات معاصر به شمار می‌رود که اغلب نویسندگان با اصول و روش‌های آن به بیان مسائل و معضلات اجتماعی انسان مدرن در عصر جدید می‌پردازند. رمان «کارت‌پستال» نیز به سبب داشتن بن‌مایه‌های رئالیستی که بیشتر متأثر از فضای عینی و ذهنی نویسنده‌ی مهاجر و محیط غرب است، در زمره‌ی آثار برجسته‌ی رئالیستی و ادبیات مهاجرت قرار گرفته است. در این پژوهش، نویسنده به ارائه و تحلیل بن‌مایه‌های رئالیستی و تطبیق آن با ساز و کارهای متن توجه می‌کند. از آنجایی که روح‌انگیز شریفیان مانند همه‌ی نویسندگان مهاجر به بازگو کردن مسائل اجتماعی روز دنیای غرب و معضلاتی که فرد، پس از مهاجرت پشت سر می‌گذارد، توجه دارد، در این اثر می‌توان نمودهایی از مدرنیته را مانند فردگرایی، فمینیسم، نوستالژی، بحران هویت، ناامیدی، ملال و تنهایی که از جمله ویژگی‌های مهم مکتب رئالیستی، تجربه‌ی مهاجرت و تناقض‌های ذهنی نویسنده است، مشاهده و تحلیل کرد. در نتیجه‌ی این تحلیل و تبیین، هم میزان تأثیر تجربه‌ی مهاجرت و محیط بر رمان، آشکار می‌شود و هم با ویژگی‌های یک اثر رئالیستی ادبیات مهاجرت بیشتر آشنا می‌شویم.

**واژگان کلیدی:** ادبیات مهاجرت، بن‌مایه، کارت‌پستال، رئالیسم، محیط غرب.

---

<sup>۱</sup>- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد؛ رایانامه: [alirezabemani72@gmail.com](mailto:alirezabemani72@gmail.com)

<sup>۲</sup>- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد؛ رایانامه: [esmaeilsadeghi@gmail.com](mailto:esmaeilsadeghi@gmail.com)

## ۱. مقدمه

روح‌انگیز شریفیان، نویسنده‌ی معاصر ایرانی، متولد ۱۳۲۰ در تهران است. او که سال‌هاست در لندن اقامت دارد، بیشتر آثارش را با بهره‌گیری از درونمایه‌ی مهاجرت تألیف کرده است. علاوه بر این، آثارش اغلب در حوزه‌ی رئالیسم نوشته شده است. روایت آثار وی، ملموس به آرامی و با کم‌ترین فراز و نشیب شکل می‌گیرد و داستان را پیش می‌برد. در این راستا، بیشتر در کنار پرداختن به مسائل روز غرب، مانند مدرنیته و پیامدهای آن به مانند دیگر نویسندگان زن با گوشه‌ی چشمی به نگرش‌های فمینیستی، زنانی می‌آفریند که تحت سلطه‌ی نظام ذهنی متأثر از مردسالاری حاکم بر خانواده‌ی ایرانی‌اند؛ و یا به دنبال هویت و استقلال‌اند. البته باید اضافه کرد این که یک اثر فمینیستی است یا نه، تنها وابسته به بیان زندگی عادی یک زن نیست؛ بلکه آنچه فمینیستی بودن یک اثر را مشخص می‌کند، پرداختن به مسائلی همچون استقلال و فردیت زنان، حضور پررنگ در جامعه، نقش مثبت‌شان در روند داستان و تصمیم‌گیری‌ها و یا برعکس نقش منفی‌شان برای بازتاب مظلومیت‌شان در تقابل با مردسالاری و نیز بیان اظهارات و بروز کنش‌هایی که نشان از آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی زنان است. این شاخصه‌ها، فمینیستی بودن اثر را مشخص می‌کند. می‌توان این خصیصه‌ها را در اغلب آثار شریفیان خاصه «کارت پستال» پیدا کرد.

ادبیات مهاجرت، شاخه‌ی جدیدی از ادبیات معاصر است که رشد، شکل‌گیری و ورود آن «به قاموس ادبیات سیاسی و فرهنگ‌های ملل مغرب زمین، محصول سال‌های پس از جنگ جهانی اول و دوم است. آوارگی، تبعید، جابه‌جایی جغرافیایی مردم در طی این جنگ‌ها و نیز تبعات سیاسی منفی آن به همراه ناپایداری‌های اجتماعی در این مناطق به جدایی انبوهی از مردم و به تبع آن تعداد زیادی از شاعران و نویسندگان از سرزمین‌های مادری انجامید.» (خدایار، ۱۳۸۷: ۲۹)؛ در واقع این شاخه از ادبیات که نویسندگان و ادبای فارسی‌زبان در کشورهای بیگانه پایه‌ریزی می‌کنند، «به روایت زندگی و مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهاجران در سرزمین‌های بیگانه می‌پردازد. این حیطه از ادبیات و نقد ادبی که به نام diaspora خوانده می‌شود، یکی از جدیدترین دستاوردهای قرن بیست و یکم است.» (تفرشی مطلق، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

به طور خلاصه باید اشاره کرد مهاجرت و اقامت طولانی نویسنده در سرزمین جدید و نیز انتخاب آن محیط به عنوان محل وقوع داستان و پرداختن به مسائل آن، بیان حس نوستالژیک، بحران هویت و سرگردانی بین فرهنگ گذشته و فرهنگ جدید، تقابل شخصیت مهاجر با گذشته و یا کشور جدید از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات مهاجرت است. در مجموع مهاجرت نویسندگان ایران به غرب را از چند جهت متفاوت می‌توان بررسی کرد: از سویی مهاجرت در نگاه اول برای اکثر نویسندگان ایرانی یک آسیب به شمار می‌آید؛ زیرا در ابتدا زمان زیادی نیاز است تا با محیط و فضای جدید مأنوس شوند؛ زبان، مذهب، فرهنگ و عقاید گوناگون همراه با محیطی متفاوت باعث بروز تغییرات و مشکلات زیادی در آن‌ها می‌شود. احساس حاشیه‌نشینی، حقارت، تنهایی و به دنبال آن بحران هویت از اصلی‌ترین تغییرات در این‌گونه افراد است. این فعل و انفعالات و برخورد با محیط اجتماعی- فرهنگی جدید به تدریج باعث تغییر در فرهنگ، دیدگاه و روحیات آن‌ها می‌شود. (وفایی، ۱۳۸۷: ۴۳۵). از سویی دیگر، فرد مهاجر که با فرهنگی جدید، افکاری نو و مردمی متفاوت و نژادهای گوناگون مواجه است، مجبور است به تدریج با این نقش جدید به عنوان فردی دارای هویتی دوگانه خو بگیرد؛ زیرا به گواه اکثر خاورشناسان، یکی از ویژگی‌های بارز جامعه‌ی اسلامی، ایستایی و جبرگرایی و بر عکس پویایی و تحرک از ویژگی‌های عمده‌ی اروپا و جهان مسیحیت است. (توسلی، ۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۳)؛ پس، نویسنده‌ی مهاجر بعد از مشاهده و لمس هویت جدید و نیز ارتباط با محیط و افراد متفاوت با محیط گذشته‌ی خود با نوعی دوگانگی در دیار غربت مواجه می‌شود؛ و همه‌ی این مسائل را در آثارش جلوه می‌دهد. به همین دلیل اغلب تنهایی، بحران هویت، نوستالژی، مقایسه‌ی فرهنگی و بازتاب این دوگانگی، مانند تقابل سنت و مدرنیته از مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی این‌گونه آثار است.

## ۲- بیان مسأله

در مورد درون‌مایه و محتوای آثار رئالیستی باید گفت «درون‌مایه داستان‌های رئالیستی، توجه به موضوعات روز جامعه و مسائلی اعم از اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که عموم مردم به آن مبتلا هستند.» (رستمی، ۱۳۹۱: ۲۰).

بنابراین نویسنده نمی‌تواند در محیطی زندگی کند و با تمام مسائل مرتبط با آن محیط، اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی ... برخورد کند؛ اما از تأثیرات این عوامل در اثرش نشانی نباشد. علاوه بر موارد یادشده شخصیت و ذهنیت نویسنده نیز بر محتوا و بیان واقع‌نمایانه‌ی رمان تأثیر به‌سزایی دارد. در این اثر، نگرش واقع‌گرایانه و تلاش برای بیان ذهنیات نویسنده و درک وی نسبت به مسائل زندگی و شرایطی که طی می‌کند، باعث می‌شود اغلب درون‌مایه‌ها در عین متفاوت و متنوع بودن، پیوندی مشترک داشته باشند. به طور مثال یأس و حرمان در شکل‌گیری حسّ نوستالژی و تلاش برای استقلال‌طلبی با بی‌هویتی فرد (بحران هویت)، مؤثر است. البته در اینجا لازم است به شباهت و تمایز نمود دو مکتب ناتورالیستی و رئالیستی در این اثر اشاره کرد؛ چراکه ممکن است در برخی موارد، ویژگی این دو مکتب ادبی در این اثر با هم اشتباه گرفته شود. «برای تفهیم نسبت آن‌ها با یکدیگر شاید بتوان آن‌ها را به دو قلوهای به هم چسبیده تشبیه کرد که هم اعضای مجزاً دارند و هم اعضای مشترک.» (فورست، ۱۳۷۶: ۱۶). بنابراین شاید در این اثر، رگه‌هایی از ناتورالیسم وجود داشته باشد؛ مانند فضای غم‌بار رمان و یا به تصویر کشیدن ناتوانی انسان در برابر جبر روزگار یا جزئی-نگری راوی در روایت داستان؛ اما ویژگی‌های رئالیستی آن به وضوح بیشتر، پررنگ‌تر است.

برای نمونه: شخصیت‌های رمان با وجود این که از دل جامعه بیرون آمده‌اند، هرکدام نماینده‌ی تیپ و قشر خود به شمار می‌روند، مانند «پروا» که نماینده‌ی زن مستقل دنیای جدید است. یا فرزندانش که هرکدام نماینده‌ی نسل جوان امروزی‌اند و این؛ یعنی، اصرار نویسنده بر تیپ‌سازی که ویژگی آثار رئالیستی است. مثال دیگر مربوط به پایان اغلب بسیار غم‌انگیز داستان‌های ناتورالیسم است که در این رمان بروز نمی‌یابد؛ زیرا علی‌رغم پایان غم‌انگیزش مانند آثار ناتورالیسم، آن قدر فاجعه‌بار نیست که موجب تحریک احساسات خواننده شود. از آنجایی که برخلاف ناتورالیسم که «به فرد و آزادی اراده، اعتقادی نداشت و فرد را پیش از این که انسانی مختار بداند، موجودی محکوم نیروهای قهار و لجام‌گسیخته می‌داند.» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۰۶). رئالیست‌ها، اعتقاد داشتند؛ «انسان، موجودی کاملاً مجبور و بی‌اختیار نیست؛ بلکه قادر به تحول و

دگرگونی شخصیتی خود است.» (رادفر و حسن‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۵) نویسنده در ماجرای ازدواج و حضور «پروا» در اروپا و نیز زندگی بچه‌هایش، مختار بودن انسان را به خوبی در داستان پرورش داده است. نمونه‌های دیگری نیز برای اثبات رئالیستی بودن رمان وجود دارد، همچون: جزئی‌نگری اما نه جزئی‌نگری در طبیعت و در زشتی‌ها و پلشتی‌ها که خاص آثار ناتورالیسم است. بنابراین از آنجایی که رمان «کارت‌پستال» از آثار رئالیستی حوزه‌ی ادبیات مهاجرت محسوب می‌شود، در این پژوهش به تحلیل مهم‌ترین بن‌مایه‌های رئالیستی تجربه‌ی مهاجرت در این اثر پرداخته شده است.

## ۲-۱- اهمیت پژوهش

با توجه به اهمیت ادبیات مهاجرت در عصر جدید و نیز تأثیراتی که مکتب رئالیسم با کمک محیط بر محتوای آثار دارد، به بررسی مهم‌ترین بن‌مایه‌های رئالیستی تجربه‌ی مهاجرت در رمان «کارت‌پستال» از آثار مهم ادبیات مهاجرت اقدام کرده‌ایم؛ تا از این راه علاوه بر آشنایی بیشتر با آثار رئالیستی ادبیات مهاجرت با نگرش و دغدغه‌های یک نویسنده‌ی زن مهاجر و همچنین میزان تفاوتش با سبک دیگر نویسندگان داخلی، بیشتر اطلاع پیدا کنیم.

## ۲-۲- پرسش‌های پژوهش

هدف از این تحقیق، یافتن پاسخی برای این پرسش‌هاست: ادبیات مهاجرت چیست؟ الگوهای محتوایی یک اثر رئالیستی در ادبیات مهاجرت کدام‌اند؟ و به طور کلی رئالیسم و محیط، چه نقشی در الگوهای محتوایی مطرح‌شده در رمان دارند؟

## ۳-۳- روش پژوهش

در مجموع در این تحقیق با رویکردی تحلیلی-توصیفی به بررسی بن‌مایه‌های رئالیستی تجربه‌ی مهاجرت در اثر پرداخته‌ایم. مقدمات تحقیق از منابع کتابخانه‌ای به دست آمده است. در ابتدا برای آشنایی بیشتر با ادبیات مهاجرت و نیز رئالیسم و تأثیر محیط بر آن به شرح و تحلیل هرکدام از آن‌ها پرداخته‌ایم؛ سپس به بررسی و تحلیل درون‌مایه‌های رئالیستی متأثر از محیط و مهاجرت و آوردن نمونه برای آن‌ها اقدام کرده‌ایم.

## ۲-۴- پیشینه‌ی پژوهش

در حوزه‌ی ادبیات رئالیستی و ادبیات مهاجرت، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. برای نمونه: خاطره دارابی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با نام «رئالیسم اجتماعی در آثار احمد محمود با تکیه بر سه عنصر: درون‌مایه، شخصیت و حادثه» و هم‌چنین ابراهیم رنجبر و تنی چند از نویسندگان دیگر (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جلوه‌های رئالیسم در رمان شراب خام» به بررسی زمینه‌ی رئالیست و مؤلفه‌های آن پرداخته‌اند. در مورد آثار روح‌انگیز شریفیان به خصوص رمان «کارت‌پستال» نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ی «نقد پسااستعماری آثار روح‌انگیز شریفیان» از فاطمه حیدری و رؤیا ربیع‌زاده (۱۳۹۵) اشاره کرد. در این مقاله، نویسندگان به تبیین اصول و نظریه‌های پسااستعمارگرایی و هم‌چنین معرفی ادبیات مهاجرت اقدام کرده‌اند. هم‌چنین در مورد رمان «کارت‌پستال» نیز نشستی با موضوع «نقد و بررسی رمان «کارت‌پستال» در نشریه‌ی مروارید (۱۳۸۷) برگزار شده است و منتقدانی همچون بلقیس سلیمانی، اسدالله امرایی، نظرات گوناگونی راجع به برخورداری اثر از مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت و نیز فمینیستی بودن یا نبودن آن مطرح کردند؛ اما آنچه در این پژوهش دارای اهمیت است، تحلیل محتوایی این اثر با توجه ویژه به رئالیسم و ادبیات مهاجرت است و به دنبال آن سعی شده است قدمی نو در این راستا برداشته شود.

## ۳- رئالیسم

واژه‌ی رئالیسم را به عنوان یکی از مکاتب ادبی مهم ادبیات «نخست شانفلوری در اولین نوشته‌های خود به تاریخ ۱۸۴۳ به میان آورد. در «مانیفیست رئالیسم»، چنین نوشت: «عنوان رئالیست به من نسبت داده می‌شود؛ همان طور که عنوان رمانتیک را به نویسندگان و شاعران سال ۱۸۳۰ اطلاق می‌کنند.» (سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۲۷۳). باید گفت رئالیسم همان طور که از نامش پیداست به بازتاب زندگی واقعی انسان خوب یا بد، ایده‌آل یا پلشت همان گونه که هست، می‌پردازد. «ادبیات رئالیستی، موضوع خود را جامعه‌ی معاصر... و حواشی آن قرار می‌دهد.» (همان: ۲۸۱). پس همه‌ی حوادث و مسائل دنیای واقع که در آن، نفس می‌کشیم، مورد توجه نویسنده‌ی رئالیسم

قراری می‌گیرد. با وجود این، رئالیسم «معانی مهارناپذیر دارد.» (گرانت، ۱۳۷۹: ۱۳). و فقط یک معنی خاص ندارد؛ بلکه به انواع مختلفی از جمله جادویی، انتقادی، اجتماعی و... تقسیم می‌شود و هر کدام، بازتاب‌دهنده‌ی معانی زیادی هستند. در مجموع «هدف هنر رئالیستی... این است که ریشه‌ی هر چیز را که غالباً زیر لایه‌های زندگی روزانه‌ی اجتماعی نهفته است، بکاود.» (پرهام، ۱۳۶۲: ۴۵). در آثار رئالیستی رفتار، گفتار، کنش و نگرش شخصیت‌های داستان با رفتار و کنش انسان‌های واقعی محیط اطراف‌مان، تفاوتی ندارد. در واقع نویسنده با به تصویر کشیدن شخصیت‌های حقیقی که مخاطب در مواجهه‌ی با آن‌ها، احساس آشنایی می‌کند و گویی شخصیت اصلی همین اطراف زندگی می‌کنند. نویسنده در این نوع ادبی، سعی در بیان بخشی از وقایع محیطی، همراه با دیدی انتقادی دارد. البته «رئالیسم، حقیقت را به شیوه‌های گوناگون کشف و بیان می‌کند؛ این شیوه‌ها، عبارت است از: تشریح جزئیات، تحلیل دقیق جامعه و تصویر کردن شخصیت در پیوند با محیط اجتماعی.» (پروینسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۹). هم‌چنین جورج لوکاچ نیز در تأیید لزوم تیپ‌سازی برای اثر رئالیست می‌گوید: «شاخص اثر رئالیستی، ابداع شخصیت نوعی است.» (خاتمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). تا از این طریق هر شخصیت معرفی‌کننده‌ی تیپ و نوع شخصیت طبقه خاص خود در جامعه باشد.

### ۳-۱- تأثیر محیط بر شکل‌گیری محتوای آثار رئالیسم

دور از اغراق نیست اگر بگوییم محیط، فضا و مکانی که نویسنده در آن زندگی می‌کند، اصلی‌ترین نقش را در آفرینش و شکل‌گیری محتوای آثار رئالیسم ایفا می‌کند؛ اما یک اثر رئالیستی، «انسان و جامعه را از دیدگاه صرفاً انتزاعی به نمایش نمی‌گذارد؛ بلکه مستلزم ترسیم همه‌جانبه‌ی اشخاص، زندگی مستقل انسان‌ها و روابط آن‌ها با یکدیگر است.» (لوکاچ، ۱۳۸۱: ۱۴). بالزاک در مورد میزان تأثیر محیط بر روان نویسنده و در ادامه‌ی آن، اثر ادبی می‌گوید: «اگر نوع معینی از جانوران را در دو نقطه‌ای که دارای آب و هوای متفاوت است، در نظر بگیریم، جانوران یکی از آن دو نقطه، تحت تأثیر آب و هوای آن نقطه، رفتار و شخصیت به خصوص پیدا می‌کنند. بشر نیز مولود اجتماع خویش است و همان تأثیری را که آب و هوای گوناگون در جانوران به جا می‌گذارد، اجتماعات مختلف در افراد بشر دارد.» (سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۲۷۱). پس از آنجایی که

یکی از اصول اساسی رئالیسم این است که «نویسنده می‌باید، با دلیری و بدون حب و بغض، هرآنچه در اطراف خویش می‌بیند، صادقانه گزارش کند.» (لوکاچ، ۱۳۷۳: ۱۶۹)، بعید نیز نخواهد بود اگر تمام مسائل محیط کنونی غرب همچون اومانیسیم، فمینیسم، فردگرایی و... بن مایه‌های داستان را تشکیل دهند. البته باید اشاره کرد در حوزه‌ی ادبیات مهاجرت و نویسندگان مهاجر، محیط کشور مادری و فرهنگی که در آن بزرگ شده‌اند و نقش آن در بازیابی خاطرات نوستالژی و تقابلیش با فرهنگ جدید غیر قابل انکار است. «اگر استخوان‌بندی یک اثر ادبی - از نوع روایتی آن - از چهار ستون سوژه - گزینی، ساخت‌زبانی، جهان‌نگری و پرداخت هنری تشکیل شده باشد. عمده‌ترین مواد اولیه‌ی این شالوده از طریق مجموعه‌ای از عوامل دیگر حاصل می‌شود که همگی به خاستگاه اقلیمی نویسنده مربوط است؛ یعنی، عواملی چون محیط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تاریخی، و محیط طبیعی.» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۱). با این وجود اگر نویسنده‌ای در محیط فرانسه یا آلمان مدرن و قانون‌مند زندگی کند، نمی‌تواند از فقر و بی‌عدالتی انتقاد کند، یا از گله‌داری و کوچ عشایر بگوید؛ پس تأثیر محیط همان‌قدر زیاد است که نویسنده‌ی مهاجر مواد خام اثرش را از اطرافش - که در غرب همان مدرنیته، اومانیسیم، فردگرایی، فمینیسم و... است - دریافت می‌کند.

#### ۴ - خلاصه‌ی رمان «کارت پستال»

«کارت پستال»، داستان زندگی «پروا»، زن میان‌سال ایرانی است که در یک خانواده‌ی مرفه سنتی با نظام مردسالاری بزرگ شده است. پروا که شانزده ساله است، پدرش به بهانه‌ی رابطه‌ی عاشقانه‌ی وی با معلم ریاضی و نیز جواب رد به ازدواج با پسردایی‌اش - آرام - او را از تحصیل منع می‌کند. پدر با وجود مخالفت پروا، او را به لندن می‌فرستد و....

نویسنده با بهره‌گیری از زاویه‌ی دید سوم شخص، تنهایی و بی‌کسی پروا در لندن را روایت می‌کند. او پس از تحصیل و بعد از آشنایی با ارسلان در ابتدا تقریباً دوران شاد و آرامی را آغاز می‌کند. وی که دیگر به زندگی در غرب عادت کرده و به آن دل‌بسته است، در اوایل اقامتش به شدت متأثر از فضای جدید غرب و مدرنیته، فردگرایی و عقل‌گرایی، ... آنجا می‌شود. با ارسلان ازدواج می‌کند و صاحب دو پسر به نام اسکار و



ساسان و دو دختر به نام تارا- که شبیه خودش است- و سحر می‌شود. از این پس، داستان حول این خانواده و نحوه‌ی تربیت پروا با عقاید مدرن و هم‌چنین اختلاف ارسلان و پروا، حول محور نوع تربیت‌شان و نیز شکاف نسلی بین بچه‌ها و ارسلان و تقابل سنت و مدرنیته و... می‌چرخد. بعد از بزرگ شدن بچه‌ها، آن‌ها نیز هر کدام ازدواج می‌کنند و به دنبال کار خودشان می‌روند؛ ارسلان نیز که از زندگی در غرب احساس رضایت ندارد، به ایران برمی‌گردد. بار دیگر پروا تنها می‌ماند. در حاشیه‌ی داستان اصلی که مربوط به زندگی پرواست، روایت کوتاهی نیز مختص به خانواده‌ای آلمانی به نام گرتروود و ویلیام جریان دارد که به دلیل جنگ جهانی دوم مجبور به مهاجرت از آلمان به لندن شده‌اند. آن‌ها که خانواده‌ی خود را نیز در جنگ از دست داده‌اند، دچار انزوا و افسردگی شده‌اند.

#### ۵- مهم‌ترین بن‌مایه‌های رئالیستی متأثر از محیط در رمان «کارت پستال»

##### ۵-۱- مدرنیته

در نظر اول، تعریفی که از مدرنیته به ذهن می‌رسد، «نو و تازه بودن است. ولی با در نظر گرفتن مقیاس زمان یعنی هم‌عصر بودن ولی با آگاهی و تعادل داشتن نسبت به زمانه‌ی خویش.» (جهان‌بگلو، ۱۳۸۶: ۱۸). آغاز مدرنیته را می‌توان هم‌زمان با پایان قرون وسطا، شروع رنسانس و دوره‌ی روشنگری در اروپا دانست. پس از آن و سر برآوردن رهبران سیاسی و اصلاحات اساسی آن‌ها تغییری کلی در زندگی انسان غربی ایجاد شد. «هگل در ۱۸۰۰م مدرنیته را به ۳۰۰ سال پیش از خود باز می‌گرداند: یعنی از کشف ینگه دنیا و بعد از رنسانس و بعد اصلاح لوتر.» (همان: ۱۹). دقیقاً در آن زمان بود که تمام مسائل زندگی انسان غربی از دین و سیاست تا اجتماع و آداب و رسوم، همه، دست‌خوش تغییر و تحول شد و در پی آن، اولین تغییر در ایدئولوژی انسان غربی ایجاد شد و مدرنیته به وجود آمد. پس، مدرنیته از جهتی همان تغییر در نگرش و جهان‌بینی فرد، نو و تازه شدن و افزایش اعتماد به نفس انسان است؛ زیرا «بی‌تردید مهم‌ترین محور مدرنیته، شکل‌گیری فرد است به مثابه‌ی چهره‌ی اصلی جهان مدرن.» (جهان‌بگلو، ۱۳۸۵: ۱۰). طبق نظر گیدنز، جهان مدرن «یعنی آنچه آن را مدرن می‌دانیم، دقیقاً همان نظم اجتماعی جامعه‌ی معاصر به مثابه‌ی جهانی است که بر

گذشته‌اش پیشی گرفته و از ویژگی‌های تاریخی جامعه‌ی گذشته، یعنی سنت‌ها، رسوم، عادات، انتظارات و عقاید، گسسته است.» (پیرسون، ۱۳۸۰: ۳۵). علاوه بر این، مدرنیته، نقطه‌ی مقابل سنت است؛ به طوری که هر جا مدرنیسم و مؤلفه‌های آن قرار می‌گیرد، سنت در مقابل آن می‌ایستد. چون سرچشمه و منشأ مدرنیته غرب است، نویسنده‌ی مهاجر با زندگی در غرب، نخستین تأثیر را از این پدیده می‌پذیرد و به بیان تمام نمودهای آن مانند فردگرایی، اومانیسم، یا تنهایی، بحران هویت و... در اثرش می‌پردازد. هم‌چنین به دلیل زندگی در جامعه‌ی سنتی مادری، تقابل مدرنیته با سنت از رایج‌ترین چالش‌های ذهنی او می‌شود. این تقابل در اثر نفوذ می‌کند. به طور مثال این مسأله که هرکسی مسؤول زندگی خودش است و باید به تنهایی از پس کارهایش برآید از پیامدهای مدرنیته است. راوی در توصیف نوع رابطه‌ی سرد و عدم همدلی پروا با ارسلان می‌گوید: «می‌دید که ارسلان... تنها شده بود، آن را حس می‌کرد؛ اما دیگر چندان اهمیتی نمی‌داد. نگاهش می‌کرد، نگران می‌شد و در همان حال فکر می‌کرد؛ هرکس مسؤول زندگی خودش است.» (شریفیان، ۱۳۹۰: ۲۲۱). در دنیای مدرن معیاری وجود ندارد. خوب یا بد با انسان سنجیده می‌شوند. انسان، معیار همه چیز است: توصیف پروا در مورد این مسأله: «معیارها به هم ریخته است. ما یک وقتی معیاری داشتیم مشخص، الآن چه داریم؟ روز به روز در برابر بچه‌هایی قرار می‌گیریم که از ما دورتر می‌شوند.» (همان: ۱۲۵).

در این رمان، نویسنده با طرح مسائلی که نشان از سنت و جامعه‌ی سنتی ایران دارد و با به تصویر کشیدن مثال‌هایی از زندگی در غرب، دست به مقایسه‌ی شرق و غرب می‌زند: «...مادرش، خواهرها را زود شوهر داده بود. شاید از ترس این که روی دستش بمانند.» (همان: ۱۸)؛ اما در آینده، مخاطب مشاهده می‌کند که پروا که مبانی غربی را قبول دارد به فرزندانش آزادی کامل در جهت انتخاب همسر و حتی دوستانی از جنس موافق و مخالف می‌دهد: «روزی که تارا آمد و گفت: ماما، اسمش رومن است. ما یکدیگر را دوست داریم و با هم زندگی می‌کنیم، دلش می‌خواست بزرگ‌ترهای فامیل بودند و می‌توانست عکس‌العمل آن‌ها را در برابر این خانواده‌ی بین‌المللی ببیند.» (همان: ۲۰). در قسمتی از رمان، عموجان - عموی پروا - که قصد قانع کردن پروا را

برای رفتن به لندن دارد، در توجیه اجبار پدر پروا مقایسه‌ای می‌کند که به خوبی می‌توان در آن تقابل سنت و مدرنیته را مشاهده کرد: «می‌توانی بروی و هم‌ه‌اش اشک بریزی و... بعد از مدتی هم این‌ها دلشان به رحم می‌آید، یا مثلاً می‌سوزد و برت می‌گردانند. دوباره... همین مدرسه و همین خانه و به یکی هم شوهرت می‌دهند. همین طور که بقیه‌ی خواهرهایت را... یا می‌توانی بروی و... بعد از آن، برگشتنت با خودت خواهد بود. شوهر کردنت هم دست خودت. دیگر کسی نمی‌تواند برایت تعیین تکلیف کند.» (همان: ۲۶). به طور کلی، رمان «کارت‌پستال» را می‌توان داستان چالش بین سنت و مدرنیته دانست، جامعه‌ی ایران در یک طرف و جامعه‌ی انگلیس در سمت دیگر قرار دارد.

### ۵-۲- فردگرایی

فردگرایی؛ یعنی، شخص، خودش را مستقل بداند و به هیچ فرد دیگری اجازه‌ی دخالت در امورش ندهد. «شالوده‌ی فردگرایی مدرن بر این اندیشه استوار است که هر فردی حاکم بر امور خویش است و چون صاحب قدرتی است که خاص اوست، برخوردش با دیگری تنها به وسیله‌ی روابط قراردادی میسر می‌شود که برای هرکس بیشترین حد ممکن استقلال و اختیار قائل است.» (کسرای، ۱۳۷۹: ۹۶). در واقع بعد از دوران تاریک غرب و پدید آمدن عقل‌گرایی و مرکزیت انسان در همه‌ی امور، فردگرایی معنی یافت. «انسان در عصر مدرن به عنوان موجودی واجد عقل، اراده و خواست، هویت تازه‌ای می‌یابد.» (همان: ۹۴). از سویی دیگر، زمانی که انسان در دنیای پرآشوب و پرطمطراق جدید، احساس ناامنی می‌کند و منافع خود را در خطر می‌بیند و افراد دیگر و دنیا را برای خود تهدیدی اساسی به شمار می‌آورد، فرد، خود و منافع شخصی‌اش را در اولویت قرار خواهد داد. «فردگرایی به گونه‌ی جوازی برای حفظ منافع فرد در برابر تهدیدی خارجی عمل می‌کند.» (انصاری، ۱۳۶۹: ۴۹). زندگی انسان ایرانی در غربت و به دنبال آن، احساس ناامنی و بی‌اعتمادی که با آن همراه است، و شرایط بد و رقت‌باری که احتمالاً با آن رو به رو می‌شود و نگاه نژادپرستانه و بدبینانه‌ای که در اغلب کشورها به مهاجرین می‌شود، همه و همه در رفتن فرد مهاجر به سوی فردگرایی تأثیرگذار است. «اگر جامعه از نگهبانی حق فرد کوتاهی کند، آنگاه برای او لازم است که

با بدگمانی و فردگرایی خود را حفظ کند.» (همان: ۴۹). باید اضافه کرد که در داستان‌های رئالیستی، نویسنده، سرنوشت شخصیت‌های داستانش را در اجتماع و محیط جستجو می‌کند، نه گرفتار چنگال تقدیر و سرنوشت. طبق نظر رئالیست‌ها، «انسان، موجودی کاملاً مجبور و بی‌اختیار نیست؛ بلکه قادر به تحوّل و دگرگونی شخصیتی خود است.» (رادفر و حسن‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۵). شریفیان در یک نمایش زیرکانه، زیرساخت مدرنیسم را که همانا فردیت است، به عنوان ویژگی اساسی مهاجرین به تصویر می‌کشد. نوع تربیت و آزادی عملی که پروا به خاطر نداشتنش در کودکی برای فرزندانش خواسته بود، باعث تقویت روحیه‌ی فردگرایی در آن‌ها شد. این نوع تربیت باعث شد تا هرکدام در بزرگسالی بی‌توجه به خواسته‌ی پدر و مادر راه خودشان را بروند: «او، بچه‌هایش را می‌دید که از دست داده بود. دو پسرش که به راه خود رفته بودند. دخترش که هرکاری خواست، کرد. بچه‌ها هیچ یک از مبانی اخلاقی او را در نظر نگرفته بودند. به آن‌ها، اهمیتی نداده بودند.» (شریفیان، ۱۳۹۰: ۲۳۲). در گذاره‌ی زیر استقلال‌طلبی و فردگرایی به خوبی نمود پیدا می‌کند: جمله‌ی کسی حقّ دخالت در زندگی دیگری را ندارد- حتی نزدیک‌ترین افراد خانواده - : «لیندا در برابر نگرانی‌های او لبخندی سردرگم زد و با تعجب پرسید: دوستی تو و ارسلان چه ارتباطی به خواهرت دارد؟ ...» (همان: ۵۰). نمونه‌های واضح دیگری از فردگرایی در این رمان: «دیگر برایش مهم نبود آنجا چه می‌گذرد. این که مامان دارد خودش را می‌کشد به خودش مربوط بود نه به او. این که بابا پایش را خانه نمی‌گذارد، آرزوی همیشگی‌اش بود، ربطی به او نداشت.» (همان: ۵۵). جمله‌ای فردگرایانه از سحر در جواب مادرش که از او می‌پرسد با ایران رفتن، می‌خواهی گره‌های مرا باز کنی: «...من وقت باز کردن گره ندارم. هرکسی خودش باید گره‌هایش را باز کند.» (همان: ۱۱۸). این که بچه‌ها بی‌توجه به خواسته‌ی پدر به دنبال هدف و رشته‌ی مورد علاقه‌ی خود می‌روند و ارسلان مجبور می‌شود به خواسته‌ی آن‌ها احترام بگذارد؛ یعنی، انسان‌گرایی و ارزش قائل شدن برای انسان: «سرش را بالا گرفته و گفته بود: «می‌خواهم رشته‌ای بخوانم که بتوانم به آرزوهای انسانی جامعه، جامه عمل بپوشانم.» (همان: ۱۲۱). هم‌چنین در جمله‌ی مذکور از سحر، انسان‌گرایی و توجه به آرزوهای بشریت، دیده می‌شود. در حقیقت در رمان «کارت‌پستال» تأثیرپذیری افراطی

از مبانی غربی مانند فردگرایی، باعث فروپاشی خانواده‌ی پروا شده است؛ زیرا در این شرایط، همه‌ی عقاید و سلیقه‌ها محترم شمرده می‌شود و این باعث می‌شود که به قول ارسلان هرکس ساز خودش را بزند.

### ۵-۳- فمینیسم

با رشد عقل‌گرایی، اومانیزم و پیامدهای آن همچون فردگرایی، بالارفتن آگاهی و سواد عمومی و در پی آن، افزایش اعتماد به نفس زنان، جنبش فمینیسم در یکی دو قرن اخیر در اعتراض به مردسالاری و شرایط بد اجتماعی زنان سر برآورد. «فمینیسم در پی آن است تا به تجارب زنان بپردازد. واقعیت را از دیدگاه زنان بفهمد. پرسش‌هایی را مطرح کند که به زندگی زنان مربوط است، و از پیش‌داوری‌ها و تحریف‌های نظام‌دار دانش مردانه پرده بردارد.» (ابوت و والس، ۱۳۸۱: ۲۷۰). فمینیسم نیز نتیجه مدرنیته است؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گفته شد، هم‌زمان با ظهور عقل‌گرایی، انسان و استقلالش نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود؛ بنابراین با ارجحیت انسان، زن نیز ارزش و جرات پیدا می‌کند و خواهان برخورداری از تمام حقوق مرد و برابری با او می‌شود، و به خیلی از اصل‌های گذشته، مانند نگاه سنتی به زن، خانه‌داری، حضور نیافتن در اجتماع، برخوردار نبودن از حق رأی، عدم اشتغال، نداشتن آزادی جنسی و ... با دیده‌ی تردید می‌نگرد. «بدین ترتیب، آموزه‌های مدرنیته، تغییر در وضعیت زنان را اجتناب‌ناپذیر ساخت و هم زنان و هم جامعه را برای تحولاتی اساسی در مسائل زنان آماده کرد.» (رودگر، ۱۳۸۸: ۳۹). این جنبش، دارای چندین نگرش و گرایش است که عبارتند از: «لیبرالی یا اصلاح‌طلب، مارکسیستی، رادیکال، سوسیالیستی و ... . تمام نگرش‌های یادشده این پرسش را عنوان می‌کنند که چه چیز باعث ستم‌دیدگی زنان است و همه برای از بین بردن آن راهبردهایی را پیشنهاد می‌کنند.» (ابوت و والس، ۱۳۸۱: ۳۸). بنابراین توضیحات می‌توان به صراحت بیان کرد که «جنبش فمینیستی معاصر، وظیفه‌ی خود می‌داند که زنان را از وضعیت مشترک‌شان آگاه سازد.» (همان: ۲۰۵).

در این پژوهش ما در پی آنیم که با تبیین ساز و کارهای فمینیستی و تطبیق آن‌ها با این اثر به فمینیستی بودن محتوا و درونمایه‌ی رمان، اشاره‌ای داشته باشیم؛ زیرا نتایج این تحقیق نشان می‌دهد «کارت‌پستال»، اثری فمینیستی و بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه‌های

زنانه است به این دلیل که علاوه بر نقش کم‌رنگ مرد در این داستان و تعداد محدودشان، شخصیت‌های زن اغلب یا مانند مادر پروا مورد ستم نظام مردسالاری قرار گرفته‌اند، یا نقش مثبتی دارند و در زندگی، دارای استقلال کافی‌اند، مانند پروا، سحر و تارا. پدر پروا جز نقش کم‌رنگش در روند داستان با زورگویی‌هایش، نماد مردسالاری است. ارسلان نیز با تلاشی که برای انتخاب آینده و شغل دلخواه خودش برای فرزندانش می‌کند، ویژگی‌هایی از نظام مردسالارانه را در خود دارد. نویسنده، تفکرات و دیدگاه‌های فمینیستی خود را اغلب از زبان شخصیت‌های زنِ رمان بازگو می‌کند. شریفیان که خود یک زن است، با مطرح کردن پروا به عنوان زنی که مورد ستم جامعه‌ی مردسالاری و نظام سنتی مخالف با آزادی زن، قرار گرفته است، سعی دارد نابرابری زن و مرد، و نادیده انگاشتن خواسته‌های زن و نیز تغییرات جهان را نسبت به این نگرش ناعادلانه بازگو کند. در نهایت با پافشاری کردن بر روی خواسته‌هایش در اکثر موقعیت‌ها، استقلال زنان را به نمایش بگذارد. گاهی نیز در مورد مردان به صورت مستقیم به اظهار نظر می‌پردازد، و یا عقاید مردسالارانه در مورد زنان را خیلی واضح بازگو می‌کند: «مردها، همه مثل هم هستند.» (شریفیان، ۱۳۹۰: ۲۸). در مثال زیر، نویسنده با نشان دادن تفکر سنتی و نوع نگرش به زنان و تقابلی که با حرف‌های پروا ایجاد می‌کند به خوبی نگاه فمینیستی خود را نشان می‌دهد: «... دختر باید حرف گوش کند. گفت: مگر من اسم ندارم. اسم من که دختر نیست. بعد هم دختر و پسر ندارد که دختر باید حرف گوش کند! مادر، پشت چشم نازک کرد، تا شما به پای مردها برسید خیلی مانده ... دختر باید هرچه بزرگ‌ترش می‌گوید، بگوید چشم.» (همان: ۴۰). در مثالی دیگر، نویسنده تلاش می‌کند تا وضعیت و نوع زندگی زن ایرانی را به تصویر بکشد و از این طریق، نارضایتی خود را از آن اعلان کند: «مادرش، زندگی درونی و یک‌سویه‌ای را در خانه می‌گذراند. انگار هیچ کاری نداشت جز این که بچه‌هایش را به دنیا بیاورد. از اول هم به هیچ یک از کارهای پدر توجهی نشان نمی‌داد و دخالتی نمی‌کرد.» (همان: ۲). راوی بعد از ازدواج پروا و ماندنش در لندن برخلاف نظر پدرش در جایی از زبان یکی از شخصیت‌هایش می‌گوید: «هر هیتلری، روزی سرانجام شکست می‌خورد.» (همان: ۶۳). به نظر می‌رسد نویسنده خواسته‌است تعریضی به سرانجام نظام سنتی و

مردسالاری داشته باشد. پس از ازدواج پروا، علاوه بر این که خود امر ازدواج و تقابل با خانواده بر سر آن و سرانجام پیروز شدنش، نوعی از بیان عقیده‌ی فمینیستی یا فردگرایی، زن‌گرایی و استقلال‌طلبی او را نشان می‌دهد، دو فرزند دخترش، هر کدام به نوعی دیدگاه‌های فمینیستی را بازتاب می‌دهند: تارا با مخالفتش با ارسالن در مورد رابطه‌اش با رومن - دوست دوره‌ی دانشگاه - این گونه می‌گوید: «ماما، زندگی ما با طرز فکر بابا جور نیست. ... ما یکدیگر را دوست داریم.» (همان، ۹۰). سحر نیز با وجود مخالفت پروا با دلیل و منطق خاص خودش بی‌توجه به خواست مادرش به ایران مهاجرت می‌کند؛ یعنی، فردگرایی و اظهار وجود یک زن در قرن جدید. «من می‌روم؛ زیرا می‌خواهم با زندگی کردن در آنجا بتوانم به یک قضاوت دور از غرض‌ورزی یا سانتیمانتالیسم...» (همان: ۲۵۶). به طور کلی در ادبیات کلاسیک ما تاکنون زن از قدرت کمتری نسبت به مرد برخوردار بوده است و به عنوان فردی که چهره‌ی مستقلی ندارد و در تصمیم‌گیری‌ها دخالتی ندارد، اغلب از دید مردانه توصیف شده است؛ اما پروا و دیگر زنان رمان «کارت‌پستال» برعکس این قضیه از اراده‌ی کامل برخوردارند و دیگر منتظر نمی‌مانند تا دیگران برایشان تصمیم بگیرند و به جرأت می‌توان ادعا کرد آن‌ها نسبت به مردهای داستان مانند ارسالن از قدرت بیشتری نیز برخوردارند.

#### ۵-۴- نوستالژی

تعاریف زیادی در مورد نوستالژی و غم غربت ارائه شده است. به عقیده‌ی فیشر و هود (۱۹۸۷-۱۹۸۸)، یک حالت هیجانی شناختی پیچیده است و عواملی که ناشی از غم درماندگی، تمایل به بازگشت به خانه و احساس تنهایی از دست دادن افراد مورد علاقه و از همه مهم‌تر دوری و آرزوی بودن در خانه است، در ایجاد نوستالژی دخیل است. (ر.ک: وفایی، ۱۳۸۷: ۲۷۵). پس طبیعی است که مهاجرت، عامل تشدید آن باشد زیرا دوری از خانه و وطن خود، باعث دل‌تنگی و مشکلات زیادی می‌شود. «غم غربت و دل‌تنگی برای میهن در افرادی که از وطن خود مهاجرت کرده‌اند، بسیار شدید است.» (همان: ۲۷۶). هم‌چنین نگرش شرقی که دائماً همه چیز را از دست رفته می‌بیند و اغلب در گذشته محبوس شده است از دیگر دلایل نوستالژی است. به ویژه وقتی فرد به عنوان یک روشنفکر مهاجرت می‌کند و نمی‌تواند با اوضاع جدید منطبق شود،

نوستالژی، عمیق‌تر می‌شود و فرد دائماً یاد گذشته می‌افتد. باید اضافه کرد نوستالژی یک پدیده‌ی روانی است که از روان‌شناسی به ادبیات راه پیدا کرده است. «در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی آن، شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت‌آمیز و درد آلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد.» (همان: ۲۷۰). در مورد نوستالژی در آثار نویسندگان مهاجر، نکته‌ی مهم، این است که «تکرار گذشته، مرور خاطرات کودکی و نوجوانی و جوانی، آن هم با حسرت آمیخته به تلخی غم غربت و احساس بیگانگی با فضا و محیط و فرهنگ سرزمین میزبان در آثار تعدادی از نویسندگان ما وجود داشت و هنوز هم دارد.» (تندرو صالح، ۱۳۷۹: ۱۸). در رمان «کارت پستال»، پروا شخصیت اول داستان در ابتدای مهاجرت و یا تبعیدش به وسیله‌ی خانواده به شدت دچار نوستالژی می‌شود و مرتب یاد گذشته و خاطرات شیرین دوره‌ی نوجوانی، یاد خانه و وطنش می‌کند: «روزهایی را به یاد می‌آورد که زندگی برایش چون جام بلور شفاف بود که نور از آن می‌گذشت و روشنش می‌کرد. روزها، آدم‌ها، رویدادها، غم‌ها و شادی‌هایش...» (شریفیان، ۱۳۹۰: ۸). پروا در ایران زندگی نمی‌کند؛ اما از گذشته تعلقات و خاطراتی دارد که نمی‌تواند آن‌ها را به فراموشی بسپارد. دنیای کودکی‌اش همراه با تخیلات و تفریحاتش با دوستان هم‌سال، سراسر ذهن و زندگی‌اش را احاطه کرده است: «تصویر و خاطره‌ی دوستانش که با سر و صدا و خنده و شوخی و هزار وعده و متلک با او خداحافظی کرده بودند، جلوی چشمش می‌رقصید. کاش می‌شد آن‌ها را از ذهنش دور کند.» (همان: ۱۵). راوی نیز با حسرت به بیان خاطرات گذشته‌ی پروا می‌پردازد: «در تهران سینما رفتن تفریحی دست جمعی بود. آن‌جا زندگی آن قدر دسته جمعی بود که فقط در خواب می‌شد تنها بود... کافی بود دست‌هایش را به هم جفت کند...، انگار هرچند سال از آن زمان می‌گذشت خاطره‌ها دست نخورده می‌ماندند. می‌توانست تک‌تک آن‌ها را به یاد بیاورد، دوران بی‌خیالی و شادی ناب جوانی دورمانده‌اش را...» (همان: ۳۸).

ارسلان نیز پس از مدتی زندگی در غربت و به مشکل برخوردن رابطه‌اش با پروا و فرزندان، بیشتر از قبل، احساس غربت می‌کند و بیشتر یاد ایران و گذشته می‌افتد:



«ارسلان اما از ایران حرف می‌زد. از دوران دبیرستان، دانشکده، دوستانش و هزار خاطره. پروا دلش می‌لرزید» (همان: ۴۶). نویسنده حس نوستالژی و غم غربت افراد مهاجر را با معدود دوستان راوی که از ملیت دیگری هستند شریک می‌شود: «ما وقتی از آنجا رانده شدیم و همه چیز و همه کس مان را از دست دادیم، در این جا یک آلمان برای خودمان درست کردیم. اگر فرزندی داشتیم، شاید از انزوای آلمان در می‌آمدیم» (همان: ۲۵۵). در مجموع پروا پس از مهاجرت اجباری به لندن و کمی بعد از ازدواجش با فضای بیگانه‌ای روبه‌رو می‌شود که همواره وجودش را به چالش می‌کشند. بنابراین طبیعی است اگر دچار حسرت نوستالژیک و بحران‌های روحی و هویتی شود.

### ۵-۵- بحران هویت

هویت، آن چیزی است ما در مقابل پرسش تو به آن می‌رسیم؛ یعنی، تعریفی که از خود در مقابل دیگران داریم. «در معنی لغوی هویت را مترادف شخصیت، ذات، هستی و وجود و نیز این همانی برشماردند.» (معیدفر، ۱۳۷۹: ۱۴۱). این هویت گاهی بنا به دلایلی دچار مشکلاتی جبران ناپذیر می‌شود؛ به طوری که از آن به عنوان بحران یاد می‌کنند. به جرأت می‌توان گفت با آمدن مدرنیته و تقابلس با سنت، هویت ما نیز دچار بلاتکلیفی و سردرگمی اساسی شده است. به علاوه هویت ما، ایرانی‌ها نیز در بین انتخاب سه هویت و لایه‌ی متفاوت معلق و گرفتار شده است. به عبارت دیگر هویت هر ایرانی، پایی در ایران باستان و تمام مظاهر آن دارد و پایی در اسلام. از طرفی، هویت مدرن و جدید غربی نیز هست. «این لایه‌ها به ما هویت‌های گوناگون می‌دهد و نه هویت یکسان. این لایه‌ها می‌تواند اسلامی باشد، فرهنگ ایران باستان باشد و یا فرهنگ مدرن.» (همان: ۱۷۶). گذر زمان تقریباً در هماهنگی و سازگاری هویت ایران باستان و ایران اسلامی، کمک شایانی کرده است و کمتر ایجاد تعارض می‌کنند؛ اما آمدن مدرنیته، بحران اصلی را ایجاد کرده است؛ زیرا «مدرنیته، خود فرزند بحران است؛ چون با تفکیک از سنت، هویت، خود را آشکار می‌سازد. مدرنیته، خود، بحران‌ساز است، چون به طور دائم چهره‌ای دیگر از خود نشان می‌دهد و تفکیک می‌کند.» (همان: ۱۹). در بحث مهاجرت نیز این امر صدق می‌کند، «مهاجرت به ویژه به سوی فرهنگ‌های بسیار دور و متفاوت، می‌تواند مهاجر را به سردرگمی ناشی از گسستگی از فرهنگ خویش و عدم

تعلق به فرهنگ کشور میزبان سوق دهد. این اختلال و بحران هویت را می‌توان یکی از اساسی‌ترین عواملی دانست که بسیاری از مهاجران را به روایت حال خویشتن برمی‌انگیزد.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۱: ۵۵). بنابراین بحران هویت از اصلی‌ترین چالش‌های مهاجر در سرزمین میزبان و «از اولین و مهم‌ترین مسائلی است که تقریباً در همه‌ی آثار ادبیات مهاجرت فارسی دیده می‌شود.» (فلاح، برمکی ۱۳۹۴: ۱۷۹)؛ در رمان «کارت‌پستال»، داستان در اساس با بحران هویت گره خورده است. در واقع پروا، شخصیت اصلی رمان در زندگی‌اش با دوگانگی‌های حاصل از هجرت دست و پنجه نرم می‌کند؛ باورهایی که غربت، آن‌ها را ساخته است و تعلقاتی که بلاتکلیفی دائمی به همراه دارد. راوی در توصیف رفتار و نگرش او می‌گوید: «...یک کمی از این، یک کمی از آن. هر دو خوب است. هنوز هم نمی‌دانست کدام یکی بوده است. بی‌شک هم‌چنان که او می‌گفت، یکم از این، یک کمی از آن.» (شریفیان، ۱۳۹۰: ۴۴). پروا که در خانواده‌ای سنتی و دارای آداب و رسوم متعصبانه و خشک به دنیا آمده است، بعد از مهاجرت به خارج، متأثر از فضای آزاد حاکم بر آنجا، قبل از ازدواج با ارسلان، چندین مرتبه، شب را در آغوش او صبح می‌کند. این؛ یعنی، گسست از سنت و آداب و رسوم ایران و رسیدن به مدرنیته و آزادی روابط؛ یعنی، بحران هویت: «نزدیک‌های صبح بود که کنارش خزید. پروا تمام شب انتظارش را کشیده بود ... و خوابش برد، آمد. کنار کشید و برایش جا باز کرد و خودش را به گرمای تنش سپرد. با هم عشق‌بازی کردند. برای اولین بار.» (همان: ۴۸). راوی درباره‌ی سردرگمی پروا در انتخاب آداب و رسوم فرهنگ شرق و غرب و در نهایت عدم انتخاب آن‌ها می‌گوید: «دیگر نمی‌فهمید چه چیز را باید قبول کند. رسم و رسومی که بندش می‌کشید، یا رسم و رسومی که در آن زندگی می‌کرد ... در ته ذهنش همه چیز به هم گره خورده بود. نه این نه آن.» (همان: ۵۶). این تردید و دو دلی در انتخاب فرهنگ‌ها، نشان از بحران هویت دارد.

پروا در راستای مخالفت با مهاجرتِ سحر به ایران به صراحت به بحران هویتش پس از مهاجرت اعتراف می‌کند: «سحر، رفتن یعنی کنده شدن از هر دو جا. همانی که من تجربه کردم. یک دوگانگی است، سردرگمی است. راه‌حلی هم برایش نیست. روح آدم را می‌خورد.» (همان: ۱۱۸). راوی در توصیف دوگانگی و بحران هویتی که ارسلان به آن

دچار است، نیز می‌گوید: «ارسلان سعی کرده بود یک مرد اروپایی با منطق و اندیشه و رفتار اروپایی باشد؛ اما در دل و فکرش کاملاً ایرانی مانده بود.» (همان: ۲۲۲-۲۲۱).

### ۵-۶- ملال و ناامیدی

از دلایل ملال و ناامیدی از دست دادن چیزی و یا ناکامی در نیل به آرزوها و اهدافی است که فرد همواره در زندگی برای آینده خود ترسیم می‌کند. این احساس معمولاً در افراد مهاجر پس از مدتی ایجاد می‌شود، علاوه بر این، حضور در محیط غرب و روبه‌رو شدن با مدرنیته در آنجا را نیز باید در تشدید ملال و ناامیدی فرد مهاجر مؤثر دانست؛ زیرا ملال و ناامیدی «در دوران مدرنیته بر جمع گسترده‌ای، تأثیرگذار است و می‌توان گفت که امروزه در عمل، همه‌ی ساکنان دنیای غرب با این پدیده سروکار دارند.» (اسونسن، ۱۳۹۶: ۱۲).. البته از جنبه‌ی دیگر نیز می‌توان به این معضل توجه کرد و آن احساس بی‌ارزشی و پوچی است که فرد پس از شکست در رسیدن به رؤیایها و فاصله داشتن غرب واقعی با آنچه در ذهن دارد، با آن مواجه می‌شود. «ملال معمولاً زمانی ایجاد می‌شود که نمی‌توانیم آنچه را می‌خواهیم انجام دهیم، یا مجبور باشیم کاری انجام‌دهیم که نمی‌خواهیم.» (همان: ۲۱). کارن هورنای از زمره روان‌شناسانی که به تضادهای درونی پرداخته است، نیز معتقد است: «یکی از عوامل تشدید یأس، شکست در تلاش‌هایی است که شخص برای رسیدن به خود ایده‌آلی‌اش به کار می‌برد.» (هورنای، ۱۳۸۶: ۱۵۹). به علاوه رئالیست؛ یعنی، واقع‌نمایی؛ بنابراین دیگر نباید به دنبال رؤیابافی و شخصیت‌های خیالی داستان‌های رمانتیک باشیم به عبارت دیگر، وظیفه رئالیست‌ها به تصویر کشیدن واقعیت‌ها و معضلات جامعه است و از آنجایی که ملال و ناامیدی در دنیای مدرن امری شایع است، طبیعی است نویسنده در نمایش آن اهتمام ویژه داشته باشد. در رمان مورد بحث، پروا بعد از تبعید اجباری‌اش به لندن و به دنبال آن ناتوانی‌اش در هم‌سویی با محیط به ملال و ناامیدی دچار می‌شود: «نمی‌توانست که روز و شب بخوابد. شوق و شور جوانی از یک‌یک سلول‌های تنش می‌جوشید و خواب را از چشم‌هایش می‌زدید.» (همان: ۳۳). در واقع او که در زندگی زخم‌های کهنه‌ای از دوران اقامت در ایران دارد، بعد از رفتن ارسلان و بچه‌ها و تنهایی‌اش - با وجود توجه و فداکاری ویژه‌اش در حق آن‌ها - دچار شوک و افسردگی شدیدی

می‌شود: «روبروی تلویزیون در مبل فرورفته، خاموش برجا مانده بود. نیروی بلند شدن نداشت. زندگی‌اش مانند سؤالی بی‌جواب رو به رویش قرار گرفته بود.» (همان: ۲۳۷-۲۳۶). در واقع شخصیت‌هایی که در این اثر دچار یأس و ملال هستند، اغلب ایده-آلیست‌های مهاجری‌اند که برای رسیدن به ایده‌آل‌ها و بلندپروازی‌های‌شان و رسیدن به قله‌ی پیشرفت دست به جابه‌جایی مکانی زده‌اند؛ اما زمانی که در رسیدن به اهداف‌شان شدید ناکام شدند، ناخودآگاه به ملال، سرخوردگی و تزلزل روحی گرفتار می‌شوند. راوی در توصیف حال روحی ارسلان که پس از طولانی شدن اقامتش در لندن و ناکامی در رسیدن به آرزوهایش به ملال و ناامیدی دچار می‌شود، می‌گوید: «آن‌ها از دردهای روح یک مرد مهاجر خبر ندارند، اگر هم داشته باشند، آن را جدی نمی‌گیرند.» (همان: ۱۹۲). ارسلان، مردی است علی‌رغم این که جوانیش را در غرب طی کرد، هیچگاه آن طور که دلش می‌خواست زندگی‌اش پیش نرفت. در واقع غرب و مدرنیته هم بین او و پروا فاصله ایجاد کرد و هم بچه‌هایش را از وی دور کرد. پس چیزی جزء یک انسان مهاجر شکست‌خورده از وی باقی نماند.

علاوه بر این نویسنده برای انتقال ملال و ناامیدی که مهاجرین در سرزمین بیگانه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند از شخصیت‌های مهاجر کشورهای دیگر مقیم لندن نیز کمک گرفت. برای نمونه: ویلیام از مهاجران آلمانی که به خاطر جنگ تعدادی از عزیزانشان را از دست داد و مجبور به مهاجرت و تبعید شد. وی از شدت تأثیرات جنگ بر زندگی‌شان و ناامیدی و ملالی که گرفتار آن شده بود، برای پروا تعریف می‌کند: «وقتی که از نجات دختر و دامادش ناامید شد و دیگر امیدی برایش باقی نماند و وقتی دیگر از پدر و مادر و برادر من هم خبری نشد، ساکت و درخودفرورفته و تلخ شد.» (همان: ۲۰۲).

#### ۵-۷- تنهایی، طردشدگی

از پیامدهای منفی دنیای مدرن که در پی ماشینی شدن و سرعت یافتن زندگی و پیشرفت‌های مختلف به وجود آمد؛ تنهایی انسان در جهانی پرطمطراق و پرهیاهوست. همان طور که قبلاً اشاره شد، همزمان با پیشرفت‌های بشر، عقل‌گرایی، اومانیزم و فردگرایی نیز در جهت رفاه انسان به دنبالش می‌آیند. بنابراین زمانی که تنها خود فرد و

امیال و خواسته‌هایش اهمیت داشته باشد، خودبه‌خود تنهایی جزء جدایی‌ناپذیر انسان معاصر می‌شود. بدین گونه که «روابط در جوامع مدرن تنها بر اساس روابط خشک عقلانی و سود تنظیم می‌شود و این فرایند، فرد را در یک تنهایی ترسناک و خلاء عاطفی و بحران روحی رها می‌کند.» (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۹۷). نویسنده‌ی ادبیات مهاجرت با زندگی در غربت، علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی محیطی که در آن بزرگ شده است با محیط جدید، در آغاز ورود با مشکلات بسیار دیگری از جمله دلتنگی دوری از وطن، آوارگی، نژادپرستی کشور میزبان و به طور کلی با ناسازگاری شدیدی مواجه می‌شود؛ این عوامل باعث می‌شود تا او تنهایی را لمس کند و به صورت ناخودآگاه، آن را در ضمیر شخصیت‌های داستان‌هایش نمایش دهد. بنابراین تنهایی که یکی از چالش‌های اساسی جهان مدرن محسوب می‌شود از مهم‌ترین مضمون‌های ادبیات مهاجرت است. هم‌چنین از آنجایی که واقع‌نمایی، بازگو کردن چالش‌ها، مصائب و مشکلات اجتماعی-روانی محیط و جهان مدرن از ویژگی‌های رئالیسم است، باید اذعان کرد در این رمان نیز تنهایی محوری‌ترین مضمون است. روای در مورد تنهایی پروا در آغاز ورودش به آنجا و فضای نامأنوس محل زندگی وی می‌گوید: «موزه‌ی بریتانیا که بسیاری از روزهای تنهایی‌اش را در آن گذرانده بود...» (شریفیان، ۱۳۹۰: ۵). نویسنده در ابتدای داستان با تکرار پی‌درپی کلمه تنهایی، سعی دارد مخاطب را با معضل دنیای مدرن غرب و نیز عوارض مهاجرت که گریبانگیر مهاجرین در سرزمین بیگانه می‌شود، آشنا کند، هم‌چنین در همان ابتدا نشان‌دهنده که تنهایی از درونمایه‌های اصلی رمان است که شخصیت‌های داستان تا آخر با آن دست و پنجه نرم خواهند کرد. روای در مورد احساس پروا از زندگی در غربت می‌گوید: «سنگینی تنهایی را که در بیرون از خانه انتظارش را می‌کشید، می‌شناخت.» (همان: ۸). هم‌چنین درباره شدت تنهایی و سرگردانی او در جایی دیگر می‌گوید: «چه کسی می‌توانست حس تنهایی و سرگردانی او را درک کند؟ مگر می‌شود آدم در لندن غصه‌دار و تنها و آواره باشد؟» (همان: ۳۴). به همان اندازه که فرد در دنیای مدرن بیشتر غرق شده است، تنها تر نیز می‌شود. رمان «کارت پستال» و شخصیت‌های آن، بیشترین اثرپذیری را از مدرنیته گرفته‌اند و در آن، خبری از فداکاری، گذشت، و نگاه سنتی نیست. بنابراین هرکس تنها به موقفیت و

آرامش خود و بی‌تفاوت به زندگی دیگری فکر می‌کند. نتیجه‌ی آن، مهاجرت ارسلان به ایران و رفتن هرکدام از بچه‌ها پی کارخودشان و تنها ماندن پرواست. ارسلان نیز به حدّی از خانواده‌اش فاصله گرفته بود که بعد از رفتنش، اسکار در موردش می‌گوید: «...دلم برای تنهایی‌اش سوخت.» (همان: ۲۲۳). هم‌چنین روای در جایی از داستان درباره تنهایی ارسلان می‌گوید: «با رفتن سحر، ارسلان روز به روز بیشتر به دنیای تنهایی و سکوت فرومی‌رفت.» (همان: ۲۳۵).

در مجموع بایدگفت در این رمان پروا نمونه‌ی بارز تنهایی انسان در دنیای مدرن است. البته بخشی از این تنهایی نیز ناشی از عقده‌ی خودشیفتگی (نارسیسم) است؛ زیرا او به هیچ وجه حاضر نیست از عقایدش در مقابل خانواده‌اش دست بکشد. در نهایت نتیجه‌اش چیزی جز جمله زیر از روای در توصیفش نمی‌تواند باشد: «در هیچ زمانی در زندگی‌اش این همه خود را بی‌کس حس نکرده بود.» (همان: ۲۶۳). باید اضافه کرد که نوع نگرش و برخوردِ اغلب مبتنی بر نژادپرستی محیط غرب با افراد مهاجر نیز در پرورش حس طردشدگی در ذهن نویسنده و به دنبال آن ورود این احساس به اثر مؤثر است: «دلش می‌خواست از پرویز بپرسد طرد شدن و تنهایی را چه طور می‌توان پذیرفت.» (همان: ۳۴-۳۵). پروا در توصیف مهاجرت اجباری‌اش به لندن می‌گوید: «فقط می‌توانم بگویم از وطنم رانده شده‌ام. وطنی ندارم.» (همان: ۲۱۶).

#### ۶- نتیجه‌گیری

- از آنجایی که روح‌انگیز شریفیان، نویسنده‌ای رئالیست محسوب می‌شود، در این داستان در تلاش است با کمک جزئی‌نگری که خاص زنان است، مسائل و معضلات روز دنیا، هم‌چنین دغدغه‌های زنان را با دیدی کاملاً واقع‌گرایانه به تصویر بکشد. در این راستا با خلق زنانی استوار و برخوردار از استقلال، هم‌چنین حضور پرنرگ آن‌ها در روند داستان در تلاش برای بیان دیدگاه فمینیستی خود است. علّت اصلی توجّه واقع‌گرایانه‌ی نویسنده نیز، نگرش اجتماعی کلان او به غرب و شرق، و استنتاج او از تأثیر محیط بر ذهنیت فردی است.

- تنهایی، طرد شدگی، بحران هویت، ملال و دل‌زدگی از دریافت‌های منفی نویسنده از برخورد مهاجر با محیط غرب است که تلاش کرد آن‌ها را در داستان برجسته نشان

دهد. در واقع فردگرایی شخصیت‌های داستان، دوگانگی و سردرگمی در انتخاب هر کدام از فرهنگ و ارزش‌های شرق و غرب و نهایتاً به بحران هویت دچار شدن و به دنبال آن ملال و دل‌زدگی که از عدم ارتباط فرد مهاجر با محیط و دوری از وطن مألوف و ... همه و همه جز این که نتیجه‌ی مدرنیته‌ی فراگیر غرب نیست. این عوامل زنجیره‌وار به تنهایی و بیگانگی فرد مهاجر در دنیای غرب می‌انجامد. بنابراین می‌توان به جرأت ادعان داشت تنهایی محوری‌ترین و اساسی‌ترین بن‌مایه رمان «کارت‌پستال» است.

با وجود این، تمام مسائل مطرح‌شده در این رمان در عین متفاوت بودن، پیوند مشترک با هم دارند. به عبارت روشن، ارتباط عمیق شخصیت‌های مهاجر داستان (پروا و ارسلان) با گذشته، یا مطرح کردن مسائلی که همه نشان از نگرش‌های فمینیستی نویسنده دارد، مانند: استقلال طلبی، فردگرایی زنان و نقش پر رنگ و مثبت آنان در روند داستان همه نشان از این پیوند مشترک دارد.

- در مجموع باید گفت همه‌ی درون‌مایه‌های مذکور با کمک رئالیسم و برگرفته از محیط و نگرش کلان نویسنده به جامعه‌ی غرب به اثر راه یافته‌اند و به سادگی و روشنی به خواننده منتقل می‌شوند؛ زیرا رئالیسم و واقع‌گرایی با محیط و آنچه در اجتماع در جریان است، پیوند مستقیم دارد. نویسنده نمی‌تواند بدون کمک گرفتن از رئالیسم به طرح مسائل اجتماعی روز و معضلاتی که بشر با آن دست به گریبان است بپردازد و یا برعکس، نمی‌شود دم از رئالیسم زد؛ اما از بحران‌ها و حوادث محیط غافل بود.

## منابع

- ابوت، پاملا، والاس، کلر (۱۳۸۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی (نگرش‌های فمینیستی)*؛ ترجمه‌ی مریم خراسانی، حمید احمدی، چاپ دوم، تهران: دنیای مادر.
- اسونسن، لارسن (۱۳۹۶). *فلسفه‌ی ملال*، ترجمه‌ی افشین خاکباز، چاپ چهارم، تهران: نشر نو.
- انصاری، عبدالمعبود (۱۳۶۹). *ایرانیان مهاجر در ایالات متحده*، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: نشر آگه.
- ایرانی، ناصر (۱۳۶۴). *داستان: تعاریف، ابزارها و عناصر*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- پرهام، سیروس (۱۳۶۲). *رنالیسم و ضد رنالیسم در ادبیات*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات نگاه.
- پروینی، خلیل، قبادی، مصیب، ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱). «رنالیسم در سبک داستان نویسان فارسی و عربی»، *دو ماه‌نامه‌ی جستارهای زبانی*، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۳، صص ۶۴-۶۹.
- پیرسون، کریستوفر (۱۳۸۰). *معنای مدرنیّت، گفتگو با آنتونی گیدنز*، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات کویر.
- تفرشی مطلق، لیلا (۱۳۸۹). «مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت»، *فصل‌نامه‌ی تخصصی علوم سیاسی*، شماره‌ی ۱۰، صص ۲۱۱-۲۲۲.
- تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۷۹). *از غربتی به غربت دیگر*، تهران: نشر مرمَر.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی دینی*، تهران: انتشارات سخن.
- جهان‌بگلو، رامین (۱۳۸۶). *موج چهارم*، ترجمه‌ی منصور گودرزی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *مدرن‌ها*، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- خاتمی، احمد، تقوی، علی (۱۳۸۵). «مبانی و ساختار رنالیسم در ادبیات داستانی»، *مجله‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره‌ی ۶، صص ۹۹-۱۱۱.



- خدایار، ابراهیم (۱۳۸۷). «ادبیات مهاجرت (بررسی مضامین شعر مهاجرت شاعران فارسی‌گوی ماوراءالنهر در قرن بیستم)»، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، ۳۳، سال نهم، شماره‌ی ۱، صص ۲۷-۴۵.
- رادفر، ابوالقاسم، حسن‌زاده میرعلی، عبدالله (۱۳۸۳). «نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم»، پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی ۳، صص ۲۹-۴۴.
- رستمی، الهه، رضایی، احمد (۱۳۹۱). «بررسی و مقایسه‌ی رئالیسم در عناصر داستانی دوستی خاله خرسه جمال‌زاده و زارصفر رسول پرویزی»، فصلنامه‌ی تخصصی مطالعات داستانی، سال اول، شماره‌ی ۲، صص ۱۸-۳۳.
- رودگر، نرگس (۱۳۸۸). فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۹۱). مکتب‌های ادبی، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات نگاه.
- شریفیان، روح‌انگیز (۱۳۹۰). کارت پستال، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مروارید.
- شیخ‌الاسلامی، مه‌زاد (۱۳۹۱). «بازسازی هویت در ادبیات مهاجرت ایتالیا»، تهران: پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره‌ی ۱۷، شماره‌ی ۱، صص ۵۵ - ۷۲.
- شیرینی، قهرمان (۱۳۸۷). مکتب‌های داستان نویسی در ایران، تهران: نشر چشمه.
- فلاح، غلامعلی، برمکی، سارا (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل متون مهاجرت فارسی با رویکرد روایت‌شناسی پسااستعماری»، تهران: دو فصل‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، شماره‌ی ۷۹، صص ۱۶۹-۱۹۱.
- فورست، لیلیان، پیتر، اسکرین، (۱۳۷۶). ناتورالیسم، ترجمه‌ی حسن افشار، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- کسرای، محمدسالار (۱۳۷۹). چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰، تهران: نشر مرکز.
- گرانت، دیمیان (۱۳۷۹). رئالیسم، ترجمه‌ی حسن افشار، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- لوکاج، جورج (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی رمان، ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.

— — \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). پژوهشی در رئالیسم اروپایی، ترجمه‌ی اکبر افسری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

— — معیدفر، سعید (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران، تهران: سرزمین ما.

— — وفايي، عباسعلي (۱۳۸۷). سفر در آینه، نقد و بررسی ادبیات معاصر، تهران: انتشارات سخن.

— — هورنای، کارن (۱۳۸۶). تضادهای درونی ما، ترجمه‌ی محمدجعفر مصفا،

چاپ دوازدهم، تهران: بهجت.